

پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان (علمی - تخصصی)

سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱

صص: ۳۵-۵۹

نقد و بررسی بخش شیعی از مقاله «امامت» دایرةالمعارف اسلام لیدن

احمد بهشتی مهر^۱

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی گزارش‌های موجود در مدخل «امامت» دایرةالمعارف اسلام لیدن هلند (EI) و در پاسخ به این پرسش‌ها نگاشته شده است که باورهای شیعیان دوازده‌امامی تا چه میزان در مقاله «امامت» منعکس شده و اعتبار و اصالت این گزارش‌ها در منابع معتبر شیعی تا چه میزان تأییدپذیر است؟ مسئله اصلی به سه حوزه ساختارشناختی، محتواشناختی و روش‌شناختی تجزیه می‌شود و در این مقاله به دو بخش اول می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش حاکی است که محتوای مقاله قابلیت بالایی دارد که تلقی به قبول گردد یا دست‌کم تفسیر درست و منطبق با منابع معتبر شیعی از آن ارائه شود، اما اختصار و ایجاز مقاله در بخش‌های گوناگون به تصویر ارائه‌شده از آموزه امامت صدمه زده است. دسته‌بندی خوارج در میان شیعیان و نپرداختن به برخی زیرموضوعات امامت از مشکلات و توجه به اهمیت موضوع و نیز دسته‌بندی امامت در موضوعات اصولی از نقاط قوت ساختارشناختی مقاله است. در بخش محتواشناسی اغلب گزارش‌ها را به صورت کلی می‌توان پذیرفت، اما نواقص و ناگفته‌های ضروری مقاله غیرقابل چشم‌پوشی ارزیابی می‌شود. نوشتار حاضر در بخش گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده و در بخش اندیشه‌ورزی از روش تحلیلی و مقایسه‌ای بهره برده است.

واژگان کلیدی: مستشرقان و امامت، دایرةالمعارف اسلام، ویلفرد مادلونگ، شیعه‌شناسی مستشرقان.

۱. مقدمه

شیعه‌شناسی شاخه‌ای نوین از جریان کلی شرق‌شناسی است که در دوره معاصر با رویکردهای علمی و دانشگاهی در مراکز آکادمیک دنیا پیگیری می‌شود. برخلاف دوره‌های گذشته استشرافی، امروزه به جای کشیشان و مبلغان مسیحی و نیز سیاحان و سیاستمداران، این دانشگاهیان و شخصیت‌های علمی هستند که در حوزه شیعه‌شناسی فعال‌اند و به صورت طبیعی جدیدترین اطلاعات این حوزه مطالعاتی از دریچه آثار ایشان به جهان معاصر ارائه می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، توجه بسیاری از پژوهشگران به صورت ویژه به جوامع شیعی و مذهب تشیع جلب شد و سیر مطالعه در این حوزه به میزان چشمگیری رشد کرد. امروزه شاخه‌های گوناگونی در شیعه‌شناسی شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین آنها شیعه‌شناسی در شاخه کلام یا باورهای شیعی است. این‌که پژوهشگرانی خارج از جامعه شیعی به مطالعه باورهای شیعیان علاقه‌مند شده باشند فی‌نفسه امری نامناسب نیست، اما برای جامعه شیعی این وظیفه را ایجاد می‌کند که در مورد معرفی خود از منظر دیگران حساس باشد و آثار ایشان را رصد نموده، در صورت نیاز اقدام به ارزیابی، نقد و بررسی کند.

دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن هلند یکی از آثار بااهمیتی است که در تمام جوامع دانشگاهی و علمی جهان به‌خوبی شناخته شده و تلاش کرده ابعاد و زوایای گوناگونی از دین اسلام و زندگی مسلمانان را به تحریر درآورد. در میان این مجموعه عظیم حدود ۱۰۰۰ مقاله به نحوی به شیعیان پرداخته که طبیعتاً مورد توجه و البته در بسیاری از موارد موضوع نقد و بررسی ایشان قرار گرفته است. مقاله «امامت» که یکی از مهم‌ترین مقاله‌های این دایرةالمعارف به شمار می‌آید، در نوشتار حاضر نقد و بررسی گردیده است.

۲. بیان مسئله

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که نویسنده مقاله «امامت» تا چه میزانی در معرفی و توصیف این آموزه محوری موفق بوده است؟ برای آن که به این پرسش به خوبی بتوان پاسخ داد باید ابعاد و عناصر مختلف پرسش را به صورت مجزا بررسی کرد. دست کم از سه جهت می توان پرسش محوری مقاله را بررسی نمود: از حیث ساختارشناسی مباحث، از حیث محتواشناسی و از حیث روش شناسی.

همان طور که از عنوان ساختارشناسی فهمیده می شود، در بخش ساختارشناسی به پرسش هایی از این دست پاسخ خواهیم داد که نویسنده مقاله امامت جایگاه این آموزه محوری را در میان باورهای شیعی چگونه تعیین کرده و تا چه میزان موفق شده اهم مسائل و زیرعنوان های آموزه امامت را توصیف و معرفی نماید. طبیعتاً اگر بحث مهمی در این حوزه مغفول باقی بماند، تصویر درستی از این آموزه به مخاطب ارائه نخواهد شد.

این که محتوای ارائه شده تا چه میزان با باورهای شیعیان مطابقت دارد در بخش محتواشناسی بررسی و ارزیابی شده است. شیعیان در این بخش خاطرات بسیار تلخی از گروه های غیرشیعی همچون سلفی ها دارند که گاهی باورهای ایشان را چنان وارونه توضیح می دهند که حتی خود شیعیان با این باورها برای اولین بار در آثار این دست از نویسندگان مواجه می شوند. اینک پرسش این است که آیا داستان تصویری که مستشرقان از شیعیان ارائه داده اند نیز از همین قرار است؟

مسائل و امور مربوط به روش شناسی و منبع شناسی پژوهش هم در بخش دیگری قابل بررسی است که البته به جهت نگارش مقاله مستقلاً در آن خصوص، نوشتار حاضر ورودی در این حوزه نداشته است.^۱

۱. علاقه مندان برای مطالعه می توانند مراجعه کنند به: محمود تقی زاده داوری و احمد بهشتی مهر، «بررسی روش ها و ویژگی های پژوهشی ویلفرد مادلونگ در مطالعات شیعی»، پژوهش های فلسفی کلامی، زمستان ۹۳،

در نقد و بررسی مقاله تلاش شده ابتدا دیدگاه موجود در مقاله توصیف شود و سپس از طریق تحلیل و مقایسه با منابع معتبر شیعیان اثناعشری به میزان انطباق گزارش موجود با منابع معتبر شیعیان دسترسی پیدا شود.

۳. پیشینه پژوهش

در خصوص آثار مربوط به شیعه‌پژوهان مغرب‌زمین فعالیت‌های آکادمیک نسبتاً زیادی انجام شده است. برخی از این آثار صرفاً ترجمه دیدگاه‌های شیعه‌پژوهان غربی است و در برخی دیگر از آثار تلاش شده نگاه انتقادی نیز وجود داشته باشد. پایان‌نامه‌های پرشماری در نقد آثار مستشرقان تدوین و دفاع شده است که اغلب آنها به انتشار نرسیده‌اند. برخی از این پایان‌نامه‌ها به قرار ذیل هستند:

بررسی دیدگاه مستشرقان درباره پیدایش شیعه، نقد و بررسی آموزه‌های کلامی شیعه در کتاب *درآمدی بر اسلام شیعی* اثر موجان مومن، *نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر (ص)*، *نقد و بررسی آموزه‌های اعتقادی تشیع امامی در کتاب (اسلام شیعی) یان ریچارد*، *بررسی و نقد آرای مستشرقان در خصوص موعودگرایی شیعی با تأکید بر آثار و اندیشه‌های عبدالعزیز ساشادینا و ...* در میان مجموعه پایان‌نامه‌های دفاع‌شده پایان‌نامه‌ای که بر آموزه امامت از دیدگاه مستشرقان تمرکز داشته باشد. نگاشته نشده است.

در مقالات پژوهشی منتشرشده که فراوانی بالایی در آثار مستشرقان دارد حجم چشمگیری به مطالعات قرآنی و حدیث اختصاص دارد و پس از آنها مسائل تاریخی و به‌ویژه شخصیت و زندگی پیامبر اکرم (ص) است که بیشترین حجم پژوهش‌های این حوزه را شامل می‌شود. در خصوص آثار ویلفرد مادلونگ نیز مقالاتی منتشر شده

که عمدتاً یا دیدگاه‌های اسماعیلیه^۱ یا بحث خلافت و جانشینی پیامبر و یا زندگی برخی امامان شیعه^۲ را به نقد کشیده^۳ و در حوزه امامت و به‌ویژه مقاله موجود در دایرةالمعارف اسلام را کسی نقد و بررسی نکرده است.

۴. گزارشی مختصر از مقاله

مقاله «امامت» به قلم پروفیسور ویلفرد مادلونگ^۴ نگاشته شده و در جلد سوم دایرةالمعارف اسلام (ویرایش دوم، EI₂)، چاپ لیدن هلند، صفحات ۱۱۶۳-۱۱۶۹ به چاپ رسیده است. گرچه این مقاله با رویکرد کلامی و نیز فقهی نگاشته شده، در ابتدا اندکی از مسائل تاریخی را نیز یادآوری کرده است. مجموعه‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های کلامی حوزه امامت که برگرفته از اندیشه‌های پیروان مذاهب گوناگون اسلامی است در دو بخش عمده شیعی و سنی تنظیم شده است: در بخش اول به بیان دیدگاه‌های سنی (عمدتاً اشعری، مرجئه، ابوحنیفه، احمد حنبل و معتزله) و در بخش دوم به ذکر نظریه‌های حوزه امامت و نیز برخی مسائل کلامی مربوط به آن از دیدگاه شیعی (زیدیه، اثنا عشریه، اسماعیلیه و خوارج) پرداخته است. در انتها نیز بخشی درباره دیدگاه متأخر مطرح شده که در فضای اهل تسنن عمدتاً ناظر به دیدگاه‌های متأثر از نظرات جوینی و غزالی و در فضای شیعی با تمرکز بر شیعیان اسماعیلی است.

۱. مانند: مسعود آدینه‌وند و عبدالرفیع رحیمی، «بررسی آرا و افکار مادلونگ درباره فرقه اسماعیلیه از آغاز تا تأسیس دولت فاطمیان»، سخن تاریخ، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۴.

۲. مانند: مرتضی علوی و دیگران، «نقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره بیعت با امام علی (ع) و ریشه جنگ‌های جمل، صفین و نهروان»، پژوهشنامه کلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۵؛ محمدرضا بارانی و زینب میرزایی مهرآبادی، «دیدگاه مادلونگ درباره اختلاف امام حسن (ع) و امام علی (ع)»، تاریخ اسلام، بهار ۱۳۹۶، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۶.

۳. اغلب منابع فرقه‌شناختی اباضیه را شاخه‌ای از خوارج می‌دانند (برای نمونه ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰: ۱۰۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۵۶/۱) امروزه اکثریت اباضی‌ها در شمال آفریقا و نیز کشور عمان زندگی می‌کنند. (برای کسب اطلاع بیشتر در خصوص فرقه اباضیه مراجعه کنید به: «اباضیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۰۹/۲).

همان‌طور که از عنوان نوشتار حاضر درمی‌یابیم، نقد و بررسی فعلی صرفاً در خصوص دیدگاه‌های شیعی انجام پذیرفته و بنایی بر ورود در نظریه‌ها و دیدگاه‌های مربوط به اهل تسنن نداشته‌ایم. حتی در بخش شیعی نیز اولویت را به نقد مطالب مربوط به شیعیان دوازده‌امامی داده‌ایم و بررسی دیدگاه‌های شاخه‌های دیگر شیعی (زیدیه و اسماعیلیه) در اولویت نیست و از رسالت‌های این نوشتار به شمار نمی‌آید.

۱,۴. بررسی‌های ساختارشناختی

۱,۱,۴. دسته‌بندی شاخه‌های شیعی

همان‌طور که از گزارش مختصر محتوای مقاله می‌توان فهمید، نویسنده مقاله به بیان عقاید فرقه‌های زیدی، دوازده‌امامی، اسماعیلی و خوارج پرداخته است. گرچه اگر بخواهیم دسته‌بندی کاملی از شاخه‌های شیعی ارائه دهیم باید به تعداد بیشتری از دسته‌بندی‌ها و نیز اسامی فراوان‌تری از گروه‌های شیعی اشاره کنیم، گروه‌هایی چون کیسانیه، فطحیه، واقفیه و... اما با نگاهی اجمالی به ساختار و محتوای مقاله «امامت» چنین به نظر می‌رسد که گویا نویسنده مقاله نمی‌خواسته از فرقه‌های موجود خارج شود و تمرکز خود را در نگارش دیدگاه‌های مربوط به گروه‌های زنده و موجود شیعی در جهان معاصر قرار داده و به همین جهت، بدون اشاره به شاخه‌های تاریخی و ازبین‌رفته شیعیان، فقط به توصیف باورهای زیدیان، دوازده‌امامیان و اسماعیلیان در حوزه امامت پرداخته است. نگارش بخش خوارج نیز شاید به جهت حضور اباضیان در میان مسلمانان موجود در جهان معاصر بوده است.^۱

۱. البته شاید بتوان در خصوص این نقد چنین توضیح داد که این مقاله یک مقاله دایرةالمعارف است و معمولاً در دایرةالمعارف‌ها بنا بر تفصیل و توضیح مفصل نیست و رویه غالب در دایرةالمعارف نویسی ایجاز و اختصارگویی است. گرچه این نکته درست است، اما در همین دایرةالمعارف مقالاتی وجود دارند که به لحاظ اهمیت، در سطح آموزه امامت نیستند، اما در تفصیل بسیار مفصل نوشته شده‌اند و حتی جزئی‌ترین اطلاعات در مورد آنها ذکر شده است. برای نمونه به مقاله مربوط به مسجد در همین دایرةالمعارف رجوع کنید.

۲،۱،۴. نسبت خوارج با شیعه

پیش از این گفته شد که نویسنده مقاله «امامت» در دسته‌بندی گروه‌های اسلامی نخست اهل تسنن و سپس شیعیان را آورده در بخش شیعیان به ذکر باورهای زیدیه، امامیه، اسماعیلیه و خوارج پرداخته است. در خصوص ذکر فرقه خوارج در فهرست گروه‌های شیعی باید به این نکته توجه شود که اغلب فرقه‌نویسان و متکلمان امامی، خوارج را جزو گروه‌های شیعی به معنی خاص کلمه به شمار نمی‌آورند.^۱ برای نمونه، سعد بن عبدالله اشعری (م. ۲۹۹ یا ۳۰۱) در چند مورد وقتی گروه‌های اسلامی را دسته‌بندی می‌کند یا باورهای آنان را ذکر می‌کند، شیعیان را به صورت مستقل از خوارج ذکر می‌کند و آنها را ذیل یکدیگر به شمار نمی‌آورد. (اشعری، ۱۳۶۱: ۵، ۸، ۱۲، ۱۵ و...) شیخ مفید (م. ۴۱۳) پس از تعریف شیعه، گروه‌هایی را که در این تعریف نمی‌گنجد معرفی کرده و این‌که خوارج جزو شیعیان به شمار نمی‌آیند را واضح‌تر از برخی گروه‌های دیگر می‌داند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۵) دکتر محمدجواد مشکور نیز در دسته‌بندی گروه‌های اسلامی سه گروه خوارج، شیعه و مرجئه را در عرض یکدیگر ذکر می‌کند. (مشکور، ۱۳۶۲: ۳۷-۴۴)

در میان نویسندگان اهل تسنن نیز ابوالحسن اشعری (م. ۳۳۰)، عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹) و شهرستانی (م. ۵۴۸) وقتی گروه‌های اسلامی را طبقه‌بندی یا دیدگاه‌های گروه‌های اسلامی را مطرح می‌کنند ابواب مستقلی از کتاب‌های خود را به شیعیان و خوارج اختصاص می‌دهند و خوارج را جزو شیعیان ذکر نمی‌کند. (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶ و ۸۶؛ بغدادی، ۱۹۷۱: ۲۲ و ۴۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۱ و ۱۶۹) بنابراین به نظر نمی‌رسد درج نام خوارج و دسته‌بندی آنها در میان گروه‌های شیعی توجیه معقولی داشته باشد.

۱. برای مثال، شیعیان زیدی برخلاف شیعیان امامی، شرایطی چون عصمت، علم لدنی و نصب الهی را برای امامان خود ذکر نمی‌کنند.

۳،۱،۴. ساختار مباحث امامت

منظور از ساختار مباحث، عناوین و موضوعات فرعی امامت است. اگر نویسنده یا پژوهشگری بخواهد در یک موضوع کلان، اثری تولید کند، باید فهرست نسبتاً کاملی از عناوین فرعی آن موضوع را ذکر نماید و سپس هرکدام از آن ریزموضوع‌ها را به گونه‌ای توضیح دهد که وقتی مجموعه توضیحات او کنار یکدیگر گذاشته شوند، توضیح قابل قبولی از موضوع کلان تلقی شود و ذهنیت خواننده را در آن موضوع کلان روشن نماید. در بحث امامت نیز داستان از همین قرار است. به صورت سنتی در متون کلاسیک شیعی مربوط به امامت، موضوعات فرعی تری مانند تعریف امام و امامت، اوصاف امام، شرایط امام، شئون امام و ... مطرح می‌شود. مثلاً خواجه نصیر در رساله امامت خویش مسائل مربوط به امامت را به پنج دسته (مطلب ما، هل، لِمَ، کیف، مَن) تقسیم کرده و سعی کرده اهم مطالب مربوط به امامت را در این پنج دسته بیان نماید. اینک سؤال این مرحله از پژوهش حاضر آن است که نویسنده مقاله امامت در **دایرةالمعارف اسلام** تا چه میزانی توانسته است اهم مباحث مربوط به باورهای شیعی در خصوص آموزه امامت را بیان نماید؟

بررسی‌ها نشان از آن دارد که نویسنده به صورت کاملاً موجز و کلی و گاهی صرفاً در حد یک اشاره به مباحث امامت اشاره کرده است. او در هیچ موردی به تفصیل وارد نشده است و حتی عنوان و تیتتر مشخصی هم به کار نبرده است. اگر بخواهیم مطالب و محتویات مقاله او را دسته‌بندی کنیم به قرار ذیل خواهد بود:

تعریف امامت، ضرورت امامت، تعیین مصداق امام اول، اوصاف امام (عصمت، علم لدنی، نصب الهی و افضلیت)، شئون امام (مرجعیت دینی و مرجعیت سیاسی)، وظایف امام (حفظ شریعت و تفسیر معصومانه آن)، احکام امامت (تخلف از امام، تقیه امام، غیبت امام، معجزه، شفاعت امام) و شیوه تعیین امام. ملاحظه می‌شود که او

به مسائل مهمی از زیرموضوعات مربوط به امامت اشاره کرده و بحث مهمی را مغفول گذاشته است. گرچه می‌توان عناوین فرعی بیشتری را به این فهرست افزود، به نظر می‌رسد نویسنده مقاله به صورت نسبی در جمع‌آوری ریزموضوعات امامتی موفق عمل کرده است.

نکته درخور توجه آن است که اشاره‌های او در خصوص عناوین یادشده بسیار خلاصه و گاهی صرفاً در حد یک جمله یا حتی یک عبارت است که برای خوانندگان ناآشنا بسیار مبهم و سؤال برانگیز است.^۱ به اعتراف خود پروفیسور مادلونگ در کتاب **جانشینی محمد (ص)**، مسئله خلافت و امامت بنیادی‌ترین، عمیق‌ترین و ماندگارترین مسئله کلامی اسلامی پس از رسول خداست که جامعه اسلامی را به لحاظ کلامی به دو بخش تقسیم کرده است. (مادلونگ، ۱۳۸۸: ۲۷) به همین جهت شایسته بود ایشان که البته اطلاعات بسیاری در موضوع امامت دارند. قدری موضوع امامت را با تفصیل بیشتری توضیح می‌دانند و به روشن‌تر شدن ذهنیت خواننده کمک می‌کردند.

۴/۱/۴. امامت به مثابه اصل اعتقادی و نه فرع فقهی

نکته مهم دیگری که می‌تواند نشان‌دهنده تمایز اساسی دیدگاه شیعیان با سایر گروه‌های اسلامی در خصوص آموزه امامت باشد نوع رویکرد شیعیان در این بحث است. همین رویکردهای متفاوت است که می‌تواند باعث تفاسیر گوناگون و برداشت‌های متفاوت از مفاهیم به‌ظاهر همسان باشد. طبقه‌بندی مسئله امامت در مسائل اعتقادی یا در مسائل فقهی می‌تواند در چندین حوزه تفاوت ایجاد می‌کند؛ به جهت آن‌که مسائل کلامی و مسائل فقهی دست‌کم در سه حوزه منابع، مبانی و روش با یکدیگر فرق دارند بدیهی است بررسی یک مسئله واحد با مبانی، منابع و روش‌های گوناگون لاجرم به نتایج متفاوتی خواهد انجامید. بنابراین پرسش این

1. To ignore or disobey the divinely invested imam was infidelity equal to ignoring or disobeying the prophet.

مرحله آن است که آیا نویسنده مقاله توانسته این نکته را به خوبی تشخیص دهد و در گزارش خود آن را منعکس کند یا خیر. پاسخ این پرسش مثبت است؛ ویلفرد مادلونگ به این نکته مهم توجه داشته و توانسته است دیدگاه شیعیان و تفاوت آن را با دیدگاه اهل تسنن گزارش نماید:

برخلاف اکثر قریب به اتفاق اهل تسنن که امامت را یک فرع فقهی یا شرعی می‌دانند، (Madelung, 1986: 1168) شیعیان امامت را یکی از اصول دین به شمار می‌آورند و معتقدند: مسائل مربوط به آن باید از راه عقل اثبات شود. (Madelung, 1986: 1167) در این عبارت هم به اصل تمایز این دو رویکرد و هم به تفاوت روشی آنها توجه داده شده و البته باز هم به لوازم این نکته توجه داده نشده است. گرچه نویسنده مقاله در مقام عمل به لوازم این نکته ملتزم بوده و مثلاً در نگارش این مقاله از منابع کلامی بهره برده و سراغ منابع فقهی نرفته است، اما توجه و برجسته‌سازی این نکته در متن مقاله می‌توانست بر روشن‌سازی تصویر امامت شیعی و تمایز آن با امامت اهل تسنن تأثیر مثبتی داشته باشد.

بسیاری از متلکمان شیعه و سنی به این نکته توجه داشته و در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه قاضی عضالدین ایجی و میرشریف جرجانی در **المواقف** و شرح آن تصریح می‌کنند: اهل سنت بر خلاف شیعیان، امامت را از اصول دین و اعتقادات نمی‌دانند، بلکه آن را از فروع دین به شمار می‌آورند، ولی بحث امامت را در کتاب‌های اعتقادی آورده‌اند تا به گذشتگان تأسی کرده باشند. (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۳۴۴)

اصولی بودن مسئله امامت از دیدگاه شیعیان نیز امری است بدیهی و تقریباً هیچ عالم شیعی امامی را نمی‌توان یافت که مسئله امامت را یک مسئله فرعی بداند. شیعیان معتقدند امامت ادامه نبوت است و تفاوتی ماهوی میان امامت و نبوت وجود ندارد

و به همین دلیل امامت از مباحث اصولی و عقیدتی است، نه از مباحث فرعی فقهی. نویسنده مقاله «امامت» به خوبی به این نکته تصریح کرده و می نویسد:

این مذهب، امامت را بر نیاز دائمی انسان به رهبری معصوم، هدایت شده از ناحیه خداوند و معلمی قابل اعتماد در دین مبتنی کرد. بنابراین امامت تا سطح نبوت بالا برده شد. تنها تفاوت میان پیامبر (رسول) و امام آن است که بر امام وحی نمی شود. (Madelung, 1986: 1166)

در ادامه نیز برخی لوازم این باور را یادآوری می کند:

۱. به رسمیت نشناختن یا نافرمانی کردن از امام منصوب من الله همانند بی اعتنائی به پیامبر و نافرمانی از او و برابر با کفر است. (Madelung, 1986: 1166)^۱

۲. در اندیشه امامیه این تصور که امام باید از گناه و خطا کاملاً مصون (معصوم) باشد یک اندیشه بنیادین است. (Madelung, 1986: 1166)^۲

بنابراین طبیعی است که از نگاه شیعیان، امامت به گونه ای تفسیر شود که تفاوت جدی با نبوت نداشته باشد؛ در نتیجه و به صورت منطقی، با وجود چنین نگاهی باید امام وظایفی در اندازه وظایف پیامبر و طبیعتاً شرایطی در حد شرایط پیامبر داشته باشد. اگر بخواهیم صحت استناد این گزاره ها را به شیعیان بررسی کنیم، خواهیم دید منابع کلامی شیعیان دوازده امامی نیز به خوبی این باورها را تأیید می کنند. شیخ صدوق (م. ۳۸۱) می گوید: همان خدایی که پیامبر را تعیین کرده امام را هم تعیین می کند و نصب امام بر عهده اوست. هر فضیلتی که به پیامبران اعطا کرده به امامان

1 . The conception that the imam must be fully immune (masum) from sin and error was fundamental to Imami thought.

۲ . گرچه بین این نکته و نکته قبلی شباهت و قرابت وجود دارد، واقعاً نمی توان اینها را یک نکته دانست و به همین جهت برجسته کردن آن به نظم شایسته بود.

نیز اعطا کرده است (غیر از نبوت). بنابراین منکر امامت، منکر نبوت است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۵) طبری شیعی (م. ۳۱۰)، (۱۴۱۳: ۱۷) شیخ مفید (م. ۴۱۳) (۱۴۱۳: ۶۴) و خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲) (۱۴۰۵: ۴۰۷) نیز معتقدند شیعیان امامی بر همه این مؤلفه‌ها یا دست‌کم بر بسیاری از آنها اجماع دارند و تکلیف امامت را به مثابه تکلیف نبوت می‌دانند.

۵، ۱، ۴. امامت به مثابه بحثی پیشینی^۱

یکی دیگر از بسترهای ایجاد تفاوت در تفسیرهای گوناگون از مفاهیم مشترک، زمینه‌های روش‌شناختی مباحث است. از تفاوت‌های اصلی در حوزه روش‌شناسی، بحث از امامت در اندیشه شیعی و سنی، پیشینی یا پسینی بودن بحث است. شیعیان در بحث از نظریه امامت کاملاً به شیوه پیشینی بحث می‌کنند درحالی‌که اغلب مباحث امامت در منابع اهل تسنن حالت پسینی دارد. منظور از بحث پیشینی آن است که ابتدا نظریه امامت با روش‌های عقلی تدوین و سپس شخص امام با انطباق بر موازین تعیین شده عقلی مشخص می‌گردد؛ دقیقاً شیوه‌ای که شیعیان به آن تمسک می‌جویند. درحالی‌که روش دیگر آن است که نخست امامت برخی از افراد تلقی به قبول گردد و پس از آن موازین و معیارهای امامتی با نگاه به امامان پذیرفته شده تدوین و طراحی گردد.

این دو روش می‌توانند در تکوین باورها و نظام اعتقادی، تفاوت جدی ایجاد کنند. بنابراین اگر شیعیان بخواهند مباحث امامتی را به صورتی پیشینی مطرح نمایند، باید در خروجی مباحث ایشان منتظر تفاوت جدی با خروجی مباحث اهل تسنن بود که عمدتاً به صورت پسینی بحث می‌کنند. پس اگر بخواهیم تصویر امامت را از دیدگاه این دو گروه اسلامی برای مخاطبان خود به دقت نشان دهیم، باید به این موارد توجه جدی

1. "supreme leadership" of the Muslim community after the death of the Prophet.

داشته باشیم. ویلفرد مادلونگ این حقیقت را صرفاً در یک جمله کوتاه بیان کرده است: برخلاف اکثر قریب به اتفاق اهل تسنن که امامت را یک فرع فقهی یا شرعی می‌دانند، شیعیان امامت را یکی از اصول دین به شمار می‌آورند و معتقدند مسائل مربوط به آن باید از راه عقل اثبات شود. (Madelung, 1986, p. 1168 & 1169)

نیز در یکی دیگر از آثار خود اصل امامت را از دیدگاه شیعیان، پایه و اساس دین به شمار می‌آورد. (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۱، ۱۵۱ و ۱۵۳) گرچه او به اصل این حقیقت تصریح کرده است، نه این موضوع را تشریح کرده و نه حتی به تبعات و لوازم آن اشاره نموده است. با توجه به اهمیت بحث امامت که شاید اصلی‌ترین تفاوت بین مذاهب اسلامی قلمداد شود، شایسته بود در این خصوص قدری توضیح می‌داد.

۲،۴. بررسی‌های محتوایی

پس از بررسی‌های کلی و ساختاری به بخش دوم بررسی‌ها می‌رسیم که ارزیابی محتوای مطالبی است که نویسنده در مقاله امامت به آنها پرداخته است. اگر بخواهیم آنچه در مقاله «امامت» ذکر شده به دقت و تفصیل تحلیل و بررسی نماییم باید عناوین فرعی‌تری را انتخاب و سپس مطالب را یک‌به‌یک ذیل همان عناوین بررسی کنیم. در این بررسی تلاش می‌شود عناوینی انتخاب شوند که نظم منطقی مباحث و سپس محتوای حداکثری مطالب را پوشش دهند. طبیعی است که ساختار نوشتار حاضر ضرورتاً از ساختار مقاله «امامت» تبعیت نخواهد کرد، زیرا مطالب موجود در مقاله دایرةالمعارفی قدری پراکندگی دارند و از نظم منطقی و ساختار منسجم عقلی تبعیت نمی‌کنند.

۱،۲،۴. تعریف امامت

امامت در این مقاله چنین تعریف شده است: «رهبری عالی جامعه اسلامی پس از

رحلت پیامبر اکرم^۱. در پاسخی اجمالی به این پرسش که آیا منظور مسلمانان نیز از اصطلاح امامت همین است یا خیر باید گفت: در بسیاری از منابع کلامی معتبر مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - امامت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الامامة ریاسة عامة فی امر الدین و الدنیا»^۲. ظاهر هر دو تعریف می‌تواند بیانگر یک حقیقت باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در ظاهر امر، تعریف ارائه شده از امامت با آنچه در منابع شیعه و سنی ذکر می‌شود شباهت دارد؛ با این تفاوت که در اغلب تعاریف سنتی، هر دو قید «دین و دنیا» ذکر شده، ولی ظاهر تعریف ارائه شده در مقاله «امامت» بر امور اجتماعی جامعه اسلامی انصراف دارد که از جنبه‌های دنیوی امامت است. گرچه ممکن است با تفسیری خاص، مجموعه امور مربوط به دین و دنیا را از رهبری عالی جامعه اسلامی استفاده کرد، دست‌کم باید گفت که چنین صراحتی در این تعریف دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد همان نکته‌ای که در نگاه شیعی و سنی نسبت به مفهوم امامت وجود دارد در اینجا هم خود را نشان داده و باعث ابهام گردیده است. برای روشن شدن این مطلب و بررسی دقیق و تحلیلی تعریف امامت باید به نکات ذیل توجه کرد:

الف) تشابه در عبارت لزوماً به معنی تشابه حقیقی نیست. همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شد، متکلمان شیعه و سنی در منابع کلامی و فقهی خود تعریف تقریباً مشابهی از امامت ارائه کرده‌اند؛ اما این تشابه صرفاً در عبارت‌ها و الفاظ بوده و هنگامی که به مصادیق امامان این دو جریان اسلامی مراجعه می‌کنیم تفاوت بسیار معناداری را شاهد

۱. برای اطلاع از تعاریف گوناگون امامت می‌توانید مراجعه کنید به: جمعی از نویسندگان، امامت‌پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، زیر نظر: دکتر یزدی مطلق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ش، صفحات ۴۱-۴۴. در این کتاب تعاریف متعددی از امامت از منابع معتبر و متکثر شیعی و سنی از سوی دکتر احد فرامرز قراملکی جمع‌آوری و گزارش شده است.

۲. این ناسازگاری در ادامه و ذیل شرایط و شئون امام بررسی و به صورت مستند نشان داده خواهد شد.

هستیم. همین تعریف از امامت در نگاه شیعیان دوازده امامی به گونه‌ای تفسیر می‌شود که مصادیق آن فقط می‌تواند دوازده شخص از خاندان پیامبر اکرم (ص) باشند که دارای عالی‌ترین مرحله عصمت و نیز کامل‌ترین مرتبه علم (علم لدنی) و در نتیجه فقط از سوی خداوند متعال قابل شناسایی و نصب باشند. اهل تسنن همین تعریف را از امامت ذکر می‌کنند، درحالی‌که مصادیق امامان ایشان بسیار متفاوتند؛ امامان ایشان نه تنها نیازی به عصمت و علم لدنی ندارند، بلکه امکان انتخاب ظالمان و فاسقانی چون یزید بن معاویه و ولید بن یزید به امامت جامعه مسلمین وجود دارد؛ یعنی همان تعریف به گونه‌ای تفسیر می‌شود که با تفسیر شیعیان از امامت تفاوت ماهوی پیدا می‌کند.

در جمع‌بندی مطالب این بخش می‌توان چنین گفت: اگر منظور از رهبری عالی جامعه مسلمین، رهبری جامع و مطلق (اعم از امور دینی و دنیوی) در سطح رهبری پیامبر اکرم با حفظ تمام وظایف، شرایط و شئون وی باشد، تعریف ارائه‌شده با تعریف شیعیان منطبق است، اما اگر منظور صرفاً یک منصب اجتماعی در سطح عالی جامعه انسانی است که در تمام جوامع بشری امکان تحقق آن از سوی افراد جامعه را دارد، باید گفت که این تعریف از امامت با مبانی و منابع شیعیان سازگاری ندارد.^۱

ب) نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در تعریف وازگان و اصطلاحات اغلب به ذکر عبارات و الفاظ کوتاه اکتفا و کمتر به تفسیر مفاهیم ذکرشده پرداخته می‌شود. این واقعیت در منابع کلامی و فقهی مسلمانان نیز مشاهده می‌شود. بنابراین حتی اگر یک پژوهشگر مسلمان شیعی یا سنی بخواهد تعاریف موجود از امامت را در منابع اسلامی جمع‌آوری کند، به چیزی جز همین عبارات کوتاه و کلی دست نخواهد یافت.

۱. برای مثال می‌توان گفت: شیعیان معتقدند امامان دارای شئون تکوینی خاصی هستند که البته این شئون در تعریف از امامت (ریاست عامه در امر دنیا و دین) پوشش داده نمی‌شود.

دیگر این‌که در مباحثه و گفت‌وگوی بین دو جریان فکری اغلب به مواردی اکتفا می‌شود که برای هر دو جریان قابل درک باشد؛ یعنی باید ادبیات مشترکی بین هر دو جریان وجود داشته باشد که امکان مفاهمه را ایجاد نماید. واقعیت آن است که در بحث از امامت، جدی‌ترین بحثی که در میان اندیشمندان شیعی و سنی صورت گرفته حیثیت سیاسی آن بوده است. به عبارت دیگر، حتی اگر امامت از مباحث دامن‌دار و عریض و طویلی باشد که امکان مباحثه در عرصه‌های گوناگون را داشته باشد عملاً بعد سیاسی (رهبری و عالی‌ترین مقام و منصب اجتماعی و سیاسی بودن) آن بیشترین ظهور و بروز را در منابع اسلامی داشته است.

به یقین و با توجه به اشراف نویسنده مقاله بر موضوع امامت، امکان بحث از عرصه‌ها و ابعاد دیگر امامت نیز وجود داشته که به هر دلیل به آنها پرداخته نشده است. بنابراین به نظر می‌رسد تعریف مذکور از امامت ناظر به مباحث مطرح شده پیرامون امامت در عرصه اجتماعی بوده، نه ناظر به تمام حقیقت این اصطلاح. حتی در منابع کلامی خود شیعیان نیز تعریف جامعی که تمام حقیقت امامت را در تمام ابعادش پوشش دهد مشاهده نمی‌شود.^۱

۲،۲،۴. ویژگی‌ها و صفات امام

از مهم‌ترین عناوین فرعی بحث امامت که تقریباً در تمامی منابع کلامی حوزه امامت به آن پرداخت می‌شود، شرایط، اوصاف و ویژگی‌های امام است. از آنجا که انتخاب امام بر اساس اوصاف و شرایطی اتفاق خواهد افتاد که برای او در نظر گرفته شده است، تفاوت در این اوصاف و شرایط می‌تواند به تفاوت جدی در تعیین مصداق امام

۱. توجه به این نکته شایسته است که گرچه می‌توان بین دو اصطلاح شأن و وظیفه تفاوت‌هایی در نظر گرفت. مثلاً شأن را می‌توان کلی‌تر از وظیفه دانست. همچنین می‌توان شأن را وظیفه خاص یا کارویژه خاص تعریف کرد. منظور از کارویژه خاص یعنی همان وظیفه‌ای که تنها از عهده امام برمی‌آید و در فرض فقدان امام این وظیفه بر زمین خواهد ماند. در نوشتار حاضر این تفاوت‌ها مد نظر نبوده و معنای جامعی بین این دو اصطلاح در نظر گرفته شده است.

منتهی شود؛ اتفاقی که در تاریخ اسلام شاهد آن بوده‌ایم. در میان مجموعه گروه‌های اسلامی این شیعیان هستند که سخت‌گیرانه‌ترین شرایط را برای امامان خویش در نظر گرفته‌اند. شاخه‌های سنی‌مذهب اساساً چنین شرایطی را برای امام جامعه تعریف نمی‌کنند و حتی گروه‌های شیعی دیگر نیز بسیاری از این شرایط را جزو شرایط امامت به شمار نمی‌آورند.

با توجه به نکته‌ای که بیان شد بالطبع در این بخش از مقاله باید به این پرسش پاسخ داد که نویسنده مقاله «امامت» برای امامت از دیدگاه شیعیان چه شرایط و اوصافی ذکر کرده و این شرایط و اوصاف با دیدگاه‌های کلامی شیعیان تا چه میزان قرابت دارد؟ پاسخ این است که اساسی‌ترین اوصاف و شرایط امام از دیدگاه شیعیان دوازده امامی که همانا عصمت، علم الهی و نصب الهی است در این مقاله مرکز توجه قرار گرفته و به هر سه ویژگی مذکور اشاره شده است. اینکه نویسنده مقاله بین اوصاف عقلی و اوصاف نقلی که در روایات به آنها اشاره شده تمایز قائل است نکته جالبی است. از آنجاکه باید مباحث مربوط به امامت به صورت عقلی بررسی شود، او اوصاف عصمت و نصب الهی را در زمره اوصاف عقلی و علم لدنی را در کنار اوصاف دیگری چون افضلیت و... در میان اوصاف استفاده شده از متون دینی برشمرده، چنین می‌گوید:

در بسیاری فقرات قرآن با واژه‌هایی همچون «نور خدا»، «شهادی» وی در میان مردم، «علامات» او، «راسخان در علم» و امثال آن به امامان اشاره شده است. امامان... وارثان علم پیامبر هستند. امامان همه کتب و حیانی را در اختیار دارند. فقط آنها هستند که به معنای ظاهری و باطنی قرآن علم کامل دارند. «بزرگ‌ترین اسم خداوند» (اسم الله الاعظم) به آنها داده شده است. ... امامان دارای علم ماکان و مایکون و ما هو کائن هستند... آنها به همه حرفه‌ها و همه زبان‌ها علم کامل دارند. هر چیزی را که بخواهند بدانند خداوند علم آن را به آنان عطا می‌کند. هر امامی در آخرین لحظه

زندگی امام قبلی علم کامل گذشتگانش را دریافت می‌کند. امام، هرساله در شب قدر، حکم الهی مربوط به همه رویدادهای سال آینده را دریافت می‌کند. ملکی با امام صحبت می‌کند (محدّث) و اطلاعات را به او می‌دهد (مُفَهِّم)، اما بر خلاف رسول، امام او را نمی‌بیند. امام از روح القدس برخوردار است. (Madelung, 1986: 1167)

به نظر می‌رسد در این بخش باید نوشته او را در میان آثار مستشرقان، متمایز و برجسته دانست. منصفانه باید به این نکته اقرار کرد که او اوصاف امام را با دقت خوبی گزارش کرده و تقریباً در انعکاس دیدگاه شیعیان در این زمینه موفقیت کاملی داشته است، گرچه اختصار و ایجازی که بر کل این نوشتار سایه افکنده در این بخش هم به خوبی مشهود است. خوب بود اگر برخی از این ویژگی‌ها که از اخص باورهای شیعی به شمار می‌آیند در مقاله مذکور بیشتر توضیح داده می‌شدند تا مخاطب غربی نیز بتواند باورهای شیعی را به خوبی از باورهای گروه‌های دیگر اسلامی تمیز دهد.

۳،۲،۴. شئون و وظایف امام^۱

در مباحث مربوط به امامت یکی دیگر از موضوعات فرعی دارای اهمیت ویژه، بحث از وظایف و شئون امام است. گرچه در منابع کهن و حتی در بسیاری از آثار جدید کلامی شیعی از اصطلاح شئون استفاده نشده است، درباره محتوا و حقیقت این مطلب به راحتی می‌توان مطالب فراوانی در متون معتبر و کلاسیک یافت. نویسنده مقاله امامت نیز از شئون امام به صورت خاص سخنی نگفته، ولی به برخی مطالب این حوزه اشاره کرده است.

در منابع کلامی شیعیان دوازده امامی دست‌کم به سه دسته از شئون امام اشاره شده است: مرجعیت دینی، مرجعیت سیاسی و شئون تکوینی امام. نویسنده مقاله

۱. شیخ کلینی (م. ۲۲۹) در کتاب الحجّه کافی ابواب فراوانی در ذکر چنین خصوصاتی برای ائمه آورده که برای نمونه می‌توان به «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَلْعَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» مراجعه کرد. (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۰/۱)

«امامت» به شئون تکوینی ورودی نداشته و درباره مرجعیت دینی و مرجعیت سیاسی یک جمله آورده است:

هرچند امام به همان اندازه که نسبت به مرجعیت دینی حق دارد، نسبت به رهبری سیاسی نیز محق است، اما امامتش به حکومت بالفعل یا به هر تلاشی برای به دست آوردن آن وابسته نیست. (Madelung, 1986: 1167)

این عبارت را می توان عبارت درستی قلمداد کرد، اما اگر به این نکته توجه شود که مخاطبان دایرةالمعارف اسلام، منتشرشده در لیدن هلند، اغلب غیرمسلمان هستند و حتی گاهی درباره آموزه های اسلامی تصور کلی و اجمالی هم ندارند، نمی توان این مقدار از گزارش را تلقی به قبول کرد. واقعیت آن است که وقتی در ادبیات شیعی، سخن از مرجعیت دینی یا مرجعیت سیاسی به میان می آید، بار معنایی بسیار خاصی مورد نظر است که هرگز در عبارت نویسنده متجلی نشده است. بدون دریافت این بار معنایی نمی توان به تصویری که شیعیان از امامت دارند نزدیک شد.

مثلاً دو نفر را تصور کنید که هر دو از اصطلاح مرجعیت دینی استفاده می کنند، اما یکی از آنها معانی ویژه ای چون «تمام ابعاد دین» و نیز «فهم معصومانه از دین» را مد نظر دارد و دیگری توجهی به این مفاهیم ندارد. به نظر شما این دو تصور تا چه میزان به یکدیگر نزدیک هستند؟ به نظر نگارنده اساساً شباهتی میان آنها نخواهد بود. شیعیان وقتی این شأن را برای امامان خود قائل اند، یعنی از امام انتظار دارند در تمام ابعاد و جزئیات دین نظری کاملاً دقیق و بدون ذره ای اشتباه و کاستی ارائه دهد. تصویری که در میان اندیشمندان اهل تسنن به هیچ انسانی پس از پیامبر اکرم (ص) نمی توان آن را نسبت داد. این بدان معنا نیست که اهل تسنن مرجعیت دینی قائل نیستند، بلکه به آن معنا است که مرجعیت دینی از دیدگاه آنها چیز دیگری است. بنابراین اگر کسی بخواهد واقعاً باورهای شیعیان را گزارش دهد، باید به این موارد

دقت داشته باشد. به باور نگارنده این همان ایجاز مخلی است که در یک متن علمی و دانشگاهی ممکن است اتفاق افتد. بنابراین، به نظر می‌رسد که مقاله «امامت» **دایرةالمعارف اسلام** در بخش شئون امام بسیار قاصر است و به هیچ وجه نمی‌تواند بیانگر دیدگاه شیعیان دوازده امامی در این حوزه باشد.

اگر اصل معنای مرجعیت دینی به خوبی فهم نشود، کاملاً طبیعی است که وظایف ذیل این شأن، همچون تبیین آموزه‌های دینی، تفسیر قرآن، حفاظت از معارف و حیانی و... نیز قابل فهم نخواهند بود. درحالی‌که این امور از اساسی‌ترین اختلافات عقیدتی شیعیان و اهل تسنن هستند و برای شناخت دقیق و درست از مذهب تشیع شرط لازم به شمار می‌آیند. با توجه به این نکات است که می‌توان فهمید چرا شیعیان امامان خود را حجت خداوند بر روی زمین، ادامه‌دهندگان مسیر نبوت، مفسران قرآن و معلمان الهی بشریت و حافظان دین و شریعت آسمانی می‌دانند و منطقاً برای موفقیت در این رسالت‌های بزرگ است که شرایط و ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای برای امامان خویش قائل هستند. تنها در خصوص چنین انسان‌هایی است که می‌توان از عباراتی مانند عالم به «علم ما کان و مایکون و ما هو کائن»^۱ و... استفاده کرد. شاید به همین دلیل است که عالمان شیعه در طول تاریخ اسلام بر این موارد تأکید و اصرار جدی داشته‌اند و در منابع کلامی خود آنها را تکرار می‌کرده‌اند.

از باب نمونه، برای فهم تصور متکلمان شیعی از مرجعیت دینی امام به این روایت توجه کنید: هشام بن حکم (م. ۱۷۹) در مناظره‌ای با ابوالهذیل عَلاف معتزلی (م. ۲۲۶) به خوبی این تصویر را در خصوص امام خویش تبیین می‌کند. وقتی ابوالهذیل عَلاف به هشام می‌گوید: با تو مناظره می‌کنم، به شرط آنکه اگر بر تو غلبه کردم به مذهب من درآیی، و اگر تو بر من غلبه کردی من به مذهب تو درآیم، هشام پاسخ می‌دهد: انصاف

۱. «إِنْ لَمْ يَكُنْ غَالِباً لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ يَنْقَلِبَ شِرَائِعُهُ وَ أَحْكَامُهُ».

به خرج ندادی! بلکه من مناظره می‌کنم، به شرط آنکه اگر بر تو غلبه کردم به مذهب من درآیی، و اگر تو بر من غلبه کردی من سراغ امام خویش خواهم رفت. (شیخ صدوق، [بی‌تا]: ۴۳) این بدان معنا است که هشام حتی نسبت به برداشت خود از تعالیم دین، آن قدر اطمینان ندارد که به سخنان امام صادق (ع) اطمینان دارد.

هشام بن حکم (م. ۱۷۹) هیچ‌گاه احتمال خلاف را در سخنان امامان به ذهن خویش راه نمی‌داد. هنگامی که عبدالله بن یزید ایاضی از هشام بن حکم می‌پرسد: چرا معتقدی امام باید از تمام مخلوقات، عالم‌تر باشد؟ هشام پاسخ می‌دهد: اگر چنین نباشد اطمینانی به شریعت و احکام آن نخواهد بود؛ (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ۲۰۳/۱) یعنی امام کسی است که هرگز شریعت و احکام آن را تغییر نخواهد داد. او هرچه می‌گوید متن واقع است و شریعتی که او بیان می‌کند کاملاً مورد اطمینان است. این همان تصویر از مرجعیت دینی است که در نظام اعتقادی شیعیان اثنا عشری تصویر می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام‌گرفته نشان از آن دارند که نویسنده مقاله «امامت» برخلاف بسیاری مستشرقان و شیعه‌پژوهان مغرب‌زمین از فضای اعتقادی و نظام باورهای دینی شیعیان بیگانه نیست و به همین جهت گزارش‌های او درباره آموزه امامت گزارش‌های ناروایی نیستند. نوشته او به لحاظ ساختاری دارای نقاط قوت و نقاط ضعف است. از نقاط ضعف او می‌توان به این موارد اشاره کرد: او در نگارش آموزه امامت صرفاً به دیدگاه فرقه‌های موجود پرداخته و از فرقه‌های تاریخی سخن جدی به میان نیاورده است. در دسته‌بندی گروه‌های اسلامی نیز خوارج را در میان گروه‌های شیعی جای داده که توجیه مناسبی برای آن نمی‌توان یافت.

البته ایشان در نگارش مقاله خود به این نکته توجه داشته که شیعیان امامت

را از آموزه‌های اصولی و کلامی می‌دانند و به همین دلیل با روش عقلی و کلامی در این خصوص بحث می‌کنند و از این جهت با اهل تسنن که امامت را امری فقهی می‌دانند و عمدتاً با روش نقلی از آن بحث می‌کنند متفاوت هستند. توجه ایشان به روش‌شناسی‌های متفاوت نیز از نقاط قوت نوشته ایشان به شمار می‌آید. تفکیک مسائل عقلی و پیشینی از مسائل نقلی و پسینی مورد توجه بوده، اما نمونه‌هایی که بتواند ذهن خواننده را روشن نماید در مقاله نشان داده نشده‌اند.

اصلی‌ترین نقطه ضعف مقاله «امامت» در بخش محتوایی که به خوبی قابل مشاهده است، ایجاز مغل است. گرچه گزارش نادرست و خلاف واقعی در این مقاله وجود ندارد، بسیاری از عبارت او قابلیت تفسیرهای گوناگون دارند و امکان معرفی دقیق شیعیان، به لحاظ اعتقادی برای خوانندگان عام و غیرمسلمان را فراهم نمی‌کند. تعریف امامت به گونه‌ای انجام شده که بیشتر نمایانگر شئون اجتماعی امامت باشد تا تمام زوایای بحث امامت. در بخش عناوین فرعی‌تر نیز همین اتفاق افتاده است؛ مثلاً در بخش اوصاف و ویژگی‌های امام که نگاه شیعیان دوازده‌امامی با نگاه گروه‌های دیگر اسلامی تفاوت ماهوی دارد اساساً این تفاوت به روشنی بیان نشده است.

در بخش شئون و وظایف امامت نیز دقیقاً داستان از همین قرار است. با توضیح دقیق هریک از شئون و به دنبال آن وظایف امام می‌توان تفاوت‌های دو تصویر امامت در اندیشه شیعیان دوازده‌امامی و دیگر گروه‌های اسلامی را به خوبی نشان داد، اما در مقاله «امامت» شاهد این اتفاق نیستیم. نانوشت‌های مقاله و به عبارت دیگر نواقص آن هم از دیگر ایرادات آن به شمار می‌آید. استدلال‌های عقلی و تاریخی و نیز جزئیات مهمی همچون ابعاد علمی و معرفتی و جایگاه تکوینی امام و... که در استدلال‌های نقلی و مباحث کلامی شیعیان در خصوص امامت وجود دارد ظهور و بروز بسیار اندکی در مقاله «امامت» دارند. در این مقاله صرفاً گزارش‌های مربوط به

شیعیان دوازده امامی از بخش گروه‌های شیعی هدف نقد و بررسی قرار گرفته است و به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های دیگری به نقد دیدگاه‌های گروه‌های دیگر (اهل تسنن یا شیعیان غیردوازده امامی) اقدام گردد.

منابع

۱. اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). **مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلیین**. چاپ سوم. آلمان: فرانس شتاینر.
۲. اشعری، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۱ش). **المقالات و الفرق**. تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور. چاپ سوم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بغدادی، عبدالقاهر. (۱۹۷۱م). **الفرق بین الفرق**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. الجرجانی، میرشریف. (۱۳۲۵ق). **شرح المواقف**. تصحیح بدرالدین نعلانی. قم: شریف رضی.
۵. جلالی مقدم، مسعود. (بی تا). «اباضیه». **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۱ش). **امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)**. زیر نظر: دکتر یزدی مطلق. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴ش). **الملل و النحل**. چاپ سوم. قم: الشریف الرضی.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). **الاعتقادات**. طبع الثانیه. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۹. _____. (۱۴۱۸ق). **الهدایة فی الاصول و الفروع**. قم: مؤسسه امام هادی.
۱۰. _____. (بی تا). **علل الشرائع**. قم: داوری.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). **اوایل المقالات**. تحقیق شیخ ابراهیم انصاری. تهران: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۱۲. طبری، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). **دلائل الامامه**. قم: بعثت.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۰۵ق). **تلخیص المحض**. طبع الثانیه. بیروت: دارالأضواء.
۱۴. الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). **الکافی**. چاپ دوم. تهران: اسلامی.
۱۵. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۸). **جانشینی حضرت محمد(ص)**. ترجمه احمد نمایی. چاپ چهارم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. _____. (۱۳۸۷). **مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه**. ترجمه جواد قاسمی. چاپ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۷. مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۲ش). **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام**. چاپ سوم. تهران: اشراقی.
۱۸. موسوی بجنوردی، محمدکاظم. (۱۳۷۴ش). **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**. جلد ۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

19. Madelung, Wilferd. (1986). "IMAMA". The Encyclopaedia of Islam. Vol.3. P.1163-1169.